

ما می‌گوییم:

حضرت امام تاکنون گفتند:

۱. در ما عدا الرابع، (احتمالات اول، دوم، سوم و پنجم) چون مفهوم گویی لفظ است (حال هذا المفهوم حال اللفظ الملقى إلى المخاطب) و فهم عرفی از منطوق، آن است که مفهوم را هم در می‌یابد، پس رابطه بین مفهوم و عام، مستقل از رابطه منطوق و عام است و «محدور لزوم تفکیک بین لازم و ملزوم» در میان نیست.

پس در چنین مواردی اگر رابطه مفهوم و عام، عموم و خصوص من وجه بود، نمی‌توان قائل به تخصیص شد.

۲. اما در قیاس اولویت (احتمال چهارم) چون نمی‌توان بین مفهوم و منطوق تفکیک گذاشت؛

اگر رابطه مفهوم و عام، عموم و خصوص من وجه بود در حالیکه رابطه منطوق و عام، عموم و خصوص مطلق بود: چون مفهوم بر آن مقدم نمی‌شود، لاجرم باید منطوق را به گونه‌ای معنا کنیم که منطوق هم بر عام مقدم نشود.

۳. اما حضرت امام در ادامه در مسئله تفصیل می‌دهند و می‌فرمایند:

الف) اگر رابطه منطوق و عام، تباین باشد ولی رابطه مفهوم و عام، عموم و خصوص من وجه است، در این صورت مفهوم عام را تخصیص نمی‌زند.

حال در همین صورت:

الف/۱) اگر به هر دلیلی عام مقدم شد، باید در منطوق هم تصرف کنیم.

مثال:

عام: لا تکرّم الصرّیین

منطوق: اکرم جهال خدام نحویین (که با عام متباین است)

مفهوم: اکرم النحویین (که با عام، عموم و خصوص من وجه است)

در این صورت اگر گفتیم «نحوی‌های صرفی» کماکان تحت عام باقی هستند (و نباید اکرام شوند)،

لاجرم باید در منطوق هم تصرف کنیم و مثلاً بگوییم منطوق عبارت است از «اکرم جهال خدام نحویین

غیر صرفیین»، چرا که باید بتوانیم بگوییم مفهوم عبارت است از «اکرم نحویین غیر صرفیین» که

تعارضی با عام نداشته باشد.

[الف/۲) ولی اگر عام را مقدم ندانستیم و مفهوم را هم مقدم ندانستیم بلکه تعارض را مستقر دانستیم:

حضرت امام به این صورت اشاره ندارند. اما در این صورت ظاهراً حضرت امام قائل به تصرف در

منطوق نیستند]



[الف/۳] ولی اگر به سبب دلیل خارجی مفهوم را مقدم داشتیم، در این صورت احتیاجی به تصرف در منطوق نیست. حضرت امام به این صورت هم اشاره ندارند]

ب) اگر رابطه منطوق و عام عموم و خصوص مطلق است (و منطوق اخص است): (در حالیکه رابطه مفهوم و عام، عموم من وجه است)

در این صورت منطوق بر عام مقدم می‌شود و چون نمی‌توان بین منطوق و مفهوم تفکیک گذاشت، لاجرم باید بگوییم مفهوم (اگرچه رابطه‌اش با عام، عموم من وجه است) هم بر عام مقدم است.
مثال:

عام: لا تکرّم الفساق

منطوق: اکرم فساق خدام علما (که اخص مطلق از عام است)

مفهوم: اکرم العلما (که رابطه‌اش با عام، عموم من وجه است)

ج) اما اگر رابطه منطوق و عام عموم خصوص من وجه است: (رابطه مفهوم و عام هم عموم من وجه است)
ج/۱) اگر به هر علتی منطوق مقدم بر عام شد، مفهوم هم مقدم می‌شود.
مثال:

عام: لا تکرّم الفساق

منطوق: اکرم خدام العلما (که رابطه‌اش با عام، عموم من وجه است)

مفهوم: اکرم العلما

در این صورت اگر منطوق را مقدم داشتیم، لاجرم مفهوم هم مقدم داشته می‌شود (و علمای فاسق هم لازم الاکرام می‌شوند)

ج/۲) اگر عام مقدم شد، عام بر مفهوم هم مقدم می‌شود

ج/۳) و اگر نتوانستیم هیچ کدام را بر دیگری مقدم کنیم، مفهوم هم مبهم می‌شود.

د) اما اگر رابطه منطوق و عام، عموم من وجه است ولی رابطه مفهوم و عام، عموم مطلق است.
حضرت امام به این صورت هم اشاره نکرده‌اند:
مثال:

عام: اکرم العلما

منطوق: لا تکرّم خدام العلما الفسقه (خادم عالم فاسق، چه خادم عالم باشد و چه عالم نباشد)

مفهوم: لا تکرّم العلما الفسقه (که رابطه‌اش با علما، عموم مطلق است)



به نظر می‌رسد، در این صورت تقدیم مفهوم بر عام، باعث نمی‌شود که بگوییم پس منطوق هم بر عام مقدم می‌شود (چرا که ملازمه به نحو اولویت است. یعنی هر جا حکم منطوق جاری باشد، حکم مفهوم جاری است و نه اینکه هر جا حکم مفهوم جاری باشد، حکم منطوق هم جاری شود)

عبارت حضرت امام که تنها به صورت‌های الف/۱، ب/۱، ج/۱ و ج/۲ اشاره دارند، چنین است:

«أنه قد يكون وقوع التعارض بين المفهوم و العام ابتداءً، و يتبعه بين المنطوق و العام، كقوله: «أكرم جهال خدام النحويين»، المفهوم منه بالأولوية وجوب إكرام النحويين، و قوله: «لا تكرم الصرفيين»، فيكون المنطوق أجنبياً عن العام، و كان التعارض ابتداءً بين العام و المفهوم، و النسبة بينهما عموم من وجه، فحينئذ لا بد من علاج التعارض ابتداءً بين العام و المفهوم، و يتبعه بين المنطوق و العام، فإذا فرض تقدم العام على المفهوم حسب القواعد يتبعه رفع اليد عن المنطوق لا محالة بمقداره. هذا حال هذا القسم من المنطوق و المفهوم.

و أما إذا كان التعارض بين المنطوق و العام، و يكون أخص منه مطلقاً، فلا محالة يقدم على العام، و يتبعه تقديم المفهوم عليه و لو كان بينهما عموم من وجه، لعدم جواز رفع اليد عنه بعد القطع بالتلازم، و عدم جواز تقديم العام على الخاص.

و إن كان أعم من وجه منه يعامل معهما معاملتهما، و مع تقديمه على العام بحسب القواعد أو القرائن يقدم المفهوم أيضاً، لما عرفت.^۱

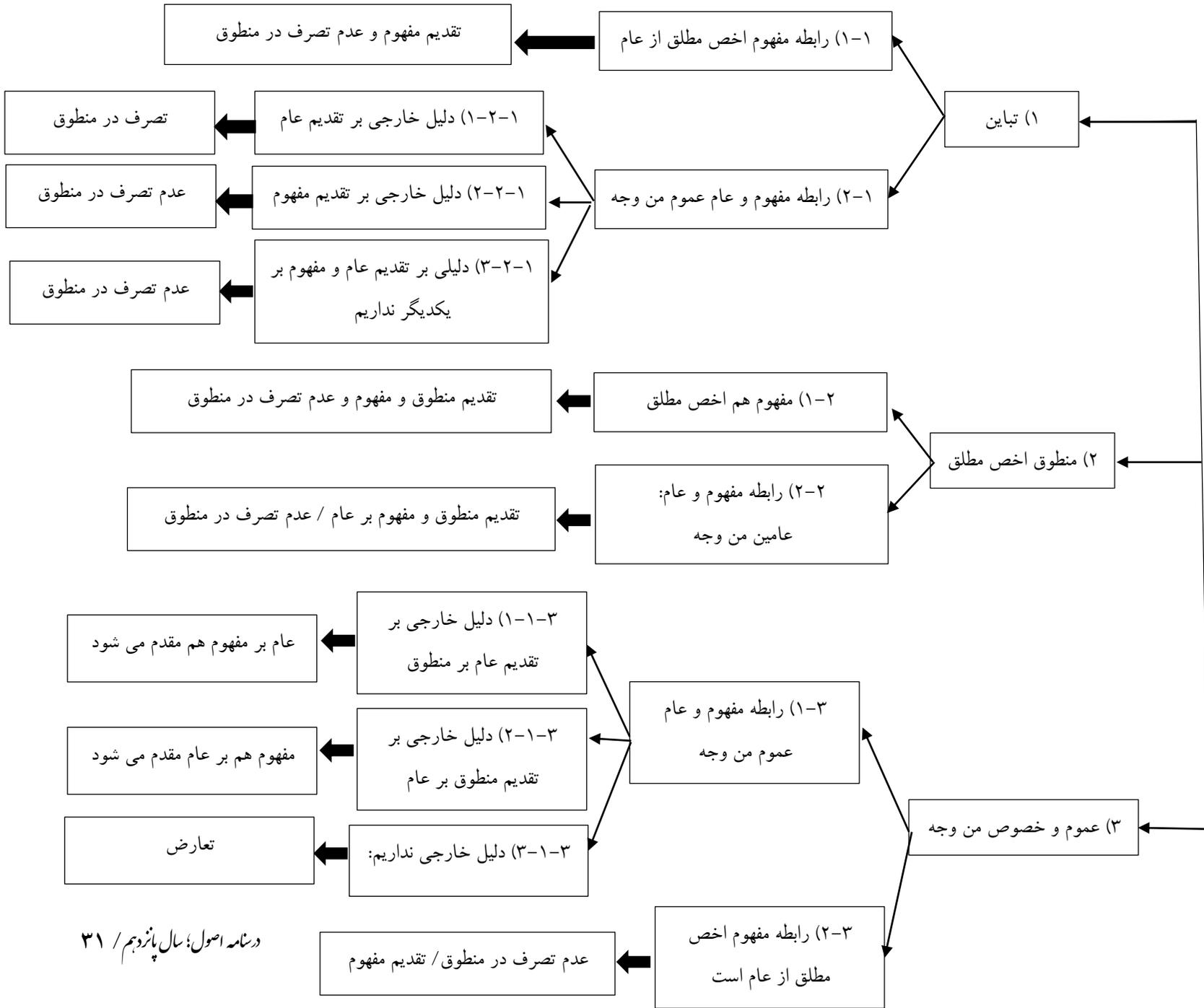
جمع بندی:

۱. با توجه به اینکه ما مفهوم موافق را صرفاً «کنایه» یا «وضع تعینی» می‌دانستیم، لذا می‌توانیم بگوییم: در چنین مواردی اگر مفهوم اخص مطلق از عام است، عام را تخصیص می‌زند (چه منطوق هم اخص مطلق باشد و چه منطوق و عام متباین و یا عامین من وجه باشند)
۲. اما درباره آنچه امام به عنوان «احتمال چهارم مفهوم موافق» مطرح کردند، و آن را قیاس اولویت دانستیم، مطابق آنچه به عنوان تفصیل مطرح کردیم، می‌توان قائل به تفصیل شد.

۱. همان، ص ۳۰۱



رابطه عام و منطوق



مقام دوم: مفهوم مخالف

* ۱. برای مثال این قسم، چنین گفته شده است:

«کمفهوم «إذا بلغ الماء قدر لم ينجسه شيء» و هو «إذا لم يبلغ الماء قدر لم ينجسه شيء»

فانه يخص العام أعني به «الماء كله طاهر»^۱

پس باید گفت: «الماء كله طاهر الا اذا لم يكن قدر كر و اصابه نجس»



۱. منتهی الدرایة، ج ۳، ص ۶۲۱